آینه

ایران

«بازتاب گسترده نتایج نظرسنجی درباره عملکرد روحانی»

نتایج نظرسنجی یک موسسه مستقر در آمریکا درباره میزان رضایت مردم ایران از عملکرد حسن روحانی بازتاب گسترده رسانه‌ای داشته است. مطابق نظرسنجی آی‌پُز درخصوص ارزیابی مردم نسبت به عملکرد رییس‌جمهوری از زمان تصدی این سمت، در میان ۹۶درصد از پاسخگویان که نظرمشخصی ابراز داشته‌اند، ۵۹درصد از نحوه اداره کشور توسط آقای روحانی اظهار رضایت کرده، ۲۸درصد از عملکرد رییس‌جمهوری ناراضی هستند و ۱۳درصد هم عملکرد او را در اداره کشور متوسط می‌دانند. این نظرسنجی طی روزهای ۲۴ تا ۲۸آبان سال ۹۳ و به‌صورت تلفنی و بین مناطق شهری و روستایی سراسر کشورانجام شده است. طبق تحلیل موسسه آی‌پز، یافته‌های نظرسنجی را می‌توان با اطمینان ۹۵درصد و در فاصله اطمینان چهاردرصد به کل افراد بالای ۱۸سال ساکن ایران تعمیم داد. این موسسه در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ هم توانسته بود پیش افتادن تدریجی روحانی از سایر رقبا را نشان بدهد.

اعتماد

یادداشت: «پرده آخر فروافتاد»؛ ساسان آقایی

باراک اوباما و رائول کاسترو، تابوی رابطه را برای همیشه شکستند و به نیم قرن «دشمنی» پایان دادند... گزارش‌ها می‌گوید که تلاش برای تغییر، از زمستان ۲۰۱۲ آغاز شده است، شخص پاپ و کانادا میانجی سلسله‌ای از مذاکره‌های پنهان میان دیپلمات‌های دو کشور بوده‌اند که سرانجام به گفت‌وگوی تاریخی باراک اوباما و رائول کاسترو در ۱۶دسامبر ۲۰۱۴ انجامید. اوباما به این ترتیب در کمتر از ۱۵ماه، دومین تابوی تاریخ آمریکای پس از پایان جنگ سرد را شکست او در سپتامبر ۲۰۱۳، با حسن روحانی گفت‌وگو کرد که نخستین گفت‌وگوی روسای جمهور ایران و آمریکا پس از انقلاب ۱۹۷۹ به شمار می‌رفت و روز سه‌شنبه با رییس‌جمهور دومین کشوری گفت‌وگو کرد که پیش از او هیچ کدام از رهبران کاخ سفید نتوانسته بودند یخ رابطه با آن را آب کنند؛ این می‌تواند در کارنامه پر از بحث سیاست خارجی اوباما، سنگری باشد برای پنهان شدن ناکامی‌ها و اثبات بر استراتژی «مدارا» و «مذاکره»... چقدر کنایه‌آمیز است که بیدارباش آخرین بازمانده جنگ سرد کلاسیک جهان، درست هنگامی رخ می‌دهد که جهان ناقوس آماده‌باش جنگ سرد دیگری را از شرق می‌شنود.

کیهان

سرمقاله: «درشت‌نمایی ریزها!»؛ حسین شریعتمداری

این روزها، در حالی که مذاکرات هسته‌ای کشورمان با گروه ۱+۵ به مراحل حساسی رسیده... دشمن با بهره‌گیری از رسانه‌هایی که در اختیار دارد - چه داخلی و چه خارجی- به بزرگ‌نمایی افراد فریب‌خورده یا خدای نخواسته خریداری شده‌ای می‌پردازد که به هر علت آنها را شکار کرده است و تلاش می‌کند از «کاه» آنها «کوه» بسازد. بدیهی است که واقعیت «کوچک» این «گنده‌گویی»ها از نگاه مردم پنهان نیست ولی دشمن از به کارگیری شگرد یادشده دو هدف مشخص را دنبال می‌کند، اول؛ پمپاژ این «توهم» در داخل که قاطبه ملت نسبت به فلان گزینه مورد نظر نظام، نگاه یکسان ندارند! این ماموریت را برخی از رسانه‌های داخلی برعهده می‌گیرند و دوم؛ توجیه مردم خود که قرار است هزینه دشمنی با کشور حریف از کیسه آنان پرداخت شود. این وظیفه را رسانه‌ها و مقامات رسمی دشمن دنبال می‌کنند و...

وطن امروز

سرمقاله: «پاسخی به شیرزاد و زیباکلام / بی‌انصاف‌تر از آمریکا»؛ مهدی محمدی

بسیار دشوار است فرض کنیم اتفاقی که روز چهارشنبه در دانشگاه تهران رخ داد، کاملا تصادفی بوده است. در روزی که تیم مذاکره‌کننده ایران در ژنو در حال مذاکره بود، انجمن اسلامی دانشگاه تهران که به طور سنتی به محمد خاتمی و حزب منحله مشارکت نزدیک است، جلسه‌ای برگزار کرد و در آن از قول سه استاد دانشگاه - که از قضا هیچ کدام از آنها سابقه علمی و پژوهشی درخشانی ندارند - سعی شد مخاطبان خود را متقاعد کنند دانش هسته‌ای یک دانش بی‌ارزش است... دوستان دولت و شخص آقای رییس‌جمهور که تا امروز هرگونه انتقاد از مذاکرات را به حساب تضعیف توطئه‌گرانه تیم مذاکره‌کننده گذاشته و تندترین مواضع را در قبال آن گرفته‌اند، چرا در مقابل چنین سخنانی که بدون تردید تضعیف‌کننده موضع مذاکراتی هر کسی است که بخواهد درباره ارزش فناوری هسته‌ای در ایران چانه بزند، ساکت مانده‌اند؟ آیا این سکوت بدان معناست که برخی آقایان هم در دل همین موضع را دارند یا اینکه انتقاد صرفا زمانی آزارشان می‌دهد که از جانب اصولگرایان و انقلابیون باشد و دیگران هر چه گفتند، گفتند؟!

گزارش «شرق» از وضعیت «کوبانی»

طنین موسیقی در کوچه‌های جنگ‌زده

عکس‌ها: زانیار عمرانی

زانیار عمرانی: ۲۳ اکتبر به‌همراه دوست عکاسم مهدیه، جهت تهیه گزارش، فیلم و عکس، پس از گذشتن از مرز عراق و ترکیه و در دل تاریکی شب و از طریق قاچاق خود را به شهر محاصره‌شده «کوبانی» در کردستان سوریه رساندیم. از آنجا که دولت ترکیه در نتیجه خصومت‌های ریشه‌دار با حزب کارگران کردستان [پ.ک.ک] تمام دروازه‌های مرزی خود را روی مبارزان کرد بسته بود، تنها مسیر ورود به شهر، راه پرخطر قاچاق بود که با هماهنگی با نیروهای حزب اتحاد دموکراتیک سوریه [PYD] و گذشتن از جان خود، میسر بود.

سینه‌خیز، پشت‌سر راهنما و با کوله‌های سنگین روی زمین خیس مزرعه مرزی، با نفسی بریده و دست و پاهایی زخمی، نزدیک به یک‌کیلومتر را با توقف‌های مداوم، پیمودیم. با اشاره یکی از راهنماهای راه، خیز برداشتیم و با سرعت هرچه‌تمام، خود را به سیم‌خاردارها رساندیم، صدای آژیر و گلوله، سکوت مزرعه را شکست. راهنمایان مسیر، پتویی را روی سیم‌خاردار پهن کردند و به‌سرعت وارد خاک کشور مقصد شدیم.

پس از طی‌کردن دوکیلومتر، به اولین ایست بازرسی شهر رسیدیم. پرچم «ی.پ.گ» [یگان‌های مدافع خلق] و «ی.پ.ژ» [یگان‌های مدافع زنان] برافراشته شده بود. تصویری هم از رهبری که آن‌ور مرز در پشت میله‌های زندان، این منطقه را هدایت می‌کند، به اتاقک بازرسی چسبانده شده است. بعد از نیم‌ساعت معطلی، با یک تویوتا به خانه‌ای که قرار بود در آنجا بمانیم، رسیدیم. مهدیه را به اتاق زن‌ها و من را به اتاق مردها بردند. لامپ‌ها خاموش بودند، یک پایم به کلاشنیکف گیر کرد، جا خوردم و در هیاهوی خمپاره‌ها از فرط خستگی دمر خوابیدم.

صبح اولین‌روز، افرادی را دیدم که هم‌اکنون دلم برایشان تنگ شده است. لابد بی‌اعتنا از کنار کسانی هم گذشته باشم که اکنون چهره در خاک پوشیده‌اند. جایی که ما در آن سکنا گزیده بودیم، خانه یکی از همین خانواده‌های آواره‌ای بود که خدا می‌داند در کدامین کمپ، سرما امانشان را بریده است. اینجا حالا دیگر اتاق ما بود، حداقل تا وقتی که خمپاره‌ها به آن اصابت نکنند. اتاق ما مملو بود از روزنامه‌نگارانی که برای آژانس‌های خبری و تلویزیون‌های نزدیک به حزب کارگران کردستان اخبار و گزارش تهیه می‌کردند.

گفته می‌شود کانتون «کوبانی» که خود شهر و ۳۷۰ روستای حومه آن را شامل می‌شود، بیش از ۳۰۰هزارنفر جمعیت داشته است که پس از شروع ناآرامی‌های سوریه در سال ۲۰۱۱ و وخیم‌ترشدن اوضاع و پس از قطع آب و برق شهر توسط داعش از یک‌سال گذشته که شهر در محاصره داعش بوده است تاکنون، بیش از ۹۰درصد این تعداد خود را به آن‌سوی مرز رسانده‌اند. هنوز غیرنظامیانی در داخل شهر هستند که به خواسته و اصرار خود در شهر مانده‌اند. آنها هم بیکار ننشسته‌اند؛ حتی اگر با گرم‌کردن کنسروهای آماده و شستن لباس‌ها و تمیزکردن خانه‌ها بوده باشد، به مبارزان شهر کمک می‌کنند.

در پنج‌کیلومتری شهر و در یک‌متری سیم‌خاردارهای مرزی، روستاییان حومه «کوبانی» که جمعیت قابل‌توجهی را شامل می‌شوند، با تراکتورها و وانت‌های خود شبه‌خانه‌هایی را بنا کرده‌اند و هرروز با دوربین‌های شکاری، روستای خود را دید می‌زنند و بیش از ۵۰روز است که منتظر خروج داعش از آنجا و بازگشتن به‌سر خانه و زمین و زندگی‌شان بوده‌اند.

ژنراتورهای برق با آن صدای گوشخراش‌شان چند ساعت برق مکان‌های اصلی و چاه‌های آب آشامیدنی و غیرآشامیدنی شهر را تامین می‌کنند. این موارد امکان بروز بیماری را در سطح شهر افزایش داده‌اند و بیشتر نگرانی متوجه بچه‌هاست.

بیشترین تراکم درگیری‌ها در بخش شرقی «کوبانی» است و مناطق داخل شهر که در تصرف داعش قرار دارد، در همین محدوده است. بخش‌های دیگر به نسبت آرام‌ترند، اما تمام شهر در نتیجه توپ‌باران داعش و نبردهای گسترده داخل شهری و همچنین اصابت بمب‌های نیروهای ائتلاف طی این دو ماه به خرابه‌ای بدل شده است. پاورچین‌پاورچین می‌رویم و شهر را دید می‌زنیم. فرهاد شامی، مسوول هماهنگی‌های رسانه‌ای شهر راهنمای مسیر است و نکات ضروری را یادآور می‌شود. خیابان‌هایی که احتمال حضور داعش در انتهای آن زیاد باشد را با پرده‌ای پوشانده‌اند تا در هنگام عبور مبارزان، کسی در تیررس نیروهای داعش قرار نگیرد.

در سطح شهر و در کوچه‌ها و خیابان‌های اصلی شهر با تابلوهای کج‌شده، درابه‌های پاره‌شده و نیمه‌باز، سقف‌های به زمین چسبیده، خودروهای واژگون‌شده و تلمباری از تمام چیزهایی که سر جایشان نیستند، مواجه می‌شویم. گهگاه سر، دست و پا یا دیگر اعضای خون‌آلود بدن یک انسان، چشم را می‌بلعد.

دم در خیاطی و مانکن‌های ولو شده بر زمین، در کنار سر و دست و پای مجاهدین کشته شده، پایم لای سیم‌برق‌گیر می‌کند. جنون را باید در پراکندگی همین سیم‌برق و تلفن‌ها یافت. انگار کرم‌های بیشماری باشند که در کالبد شهر می‌لولند. گورستان، بیمارستان و سازمان آسایش شهر در دست نیروهای داعش قرار دارد. شرایط زخمی‌ها و بیماران حاد شده، این نه فقط به دلیل کمبود امکانات پزشکی و پرسنلی بلکه مسدودکردن مرزها برای انتقال مجروحان به ترکیه است. تانکر آب هر خانه، تقریبا اولین وسیله‌ای است که پس از اصابت خمپاره‌ها از خانه جدا می‌شود. خرده بتن‌های سنگین هم در امان نمانده است. دو توپ ۵۷ میلیمتری و چند فیوز گراد به یکی از مسجدهای شهر هم اصابت کرده‌اند. آدم‌های زخمی و خسته در کوچه‌های امن‌تر با تفنگ‌هایی که بدنه آن را با سه رنگ سبز و زرد و قرمز آراسته‌اند و آماده شلیک است مشغول استراحت‌اند. چند پیرمرد در گوشه‌ای با خشاب کلاشینکف ور می‌روند. یونیفورم مردان، پارچه مثلثی زرد و برای زنان سبز رنگ است.

گاهی تویوتاهایی که آرم داعش روی آنها حک شده است با سرعت تمام از کنارمان رد می‌شوند. بار اول هول برم داشت، اما مشخص شد جزو غنیمت‌هایی بوده که نیروهای ی. پ. گ از داعشی‌ها گرفته‌اند.

حضور زن‌ها در شهر «کوبانی» مثال‌زدنی است. اویندار بوتان یک از آن زن‌هاست. نظرش را در مورد تفاوت بدنی زن و مرد جویا شدم، اویندار می‌گوید: «همه‌چیز بر اساس خودباوری و تقویت اراده است، دختر و پسر ندارد. ما دخترها در مبارزه با داعش کم از پسرها نداشته‌ایم، این را می‌توانید در نقاط حساس و خطوط مقدم جبهه ببینید.»

آسیه عبدالله، رییس‌مشترک حزب اتحاد دموکراتیک هم از زنان بنام شهر است. وی تاکید کرد که در مقطع حساس کنونی و به منظور شکستن محاصره داعش باید کریدوری ایجاد شود. این بر ادامه مقاومت تاثیر بسزایی دارد. غیرنظامی‌ها می‌توانند خارج شوند، سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌های آزاد از وضعیت مطلع خواهند شد. جامعه جهانی هم متعاقبا وضعیت «کوبانی» را تعقیب خواهد کرد، کمک‌های انسان‌دوستانه هم از طریق این کریدور به «کوبانی» خواهد رسید و در صورتی که کسی بخواهد به نیروهای ی. پ. گ بپیوندد از این طریق به آسانی می‌تواند اقدام کند.

کنسروهای آماده، ترشی، زیتون، خیارشور و غذاهای دیگری که برای روزهای سخت انبار شده است، سفره گریلاها را می‌آرایند. اما چای و سیگار دم‌دست‌تر از کلاشینکف است. زنان و مردان هم در تهیه نان مشارکت دارند. تقسیم این منابع هم برنامه مدون دوبار در هفته را دارد که با تویوتا به مقصد انتقال داده می‌شود.

یک از فرماندهان شهر با بی‌سیم به‌غنیمت گرفته شده ور می‌رود، سیگنالی دریافت می‌شود. روی گفت‌وگوی مبهم چند نفر از داعشی‌ها مکث می‌کند، هرچه زور زد نشد بفهمد با چه زبانی صحبت می‌کنند. به‌نظر می‌رسید روسی بود. تاکنون نزدیک به ۸۷ پاسپورت متفاوت که نشانگر تعلق به ۸۷ کشور است، به دست یگان‌های مدافع خلق افتاده است.

هنوز نبض موسیقی شورانگیز کردی در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر می‌زند. عبدالله چنان تنبور می‌نوازد که غرش هواپیماها و توپ‌ها پس‌زمینه زیبایی‌اش می‌شوند. همدلی و روحیه مردم شهر به حدی به هم وابسته است که کسی برای مرگ دوستش اشک نمی‌ریزد. انگار قراردادی نانوشته به آنها می‌گوید، وقت کافی برای چنین اموری وجود ندارد. موبایل تک‌تک مبارزان آکنده است از عکس‌های دوستان شهیدشان. همان‌هایی که تا همین چند روز قبل لبخند می‌زدند.

پس از ۱۰روز ماندن در شهر، تصمیم به ترک شهر گرفتیم. دو شب را در یک قدمی مرز سپری کردیم تا فرصت مناسب برای خروج فراهم شود. در چند قدمی سربازان آماده به شلیک قرار گرفته بودیم، بایستی بدون توجه به تذکر و شلیک هوایی می‌رفتیم. خوشبختانه نقشه‌مان گرفت و خود را به نزدیک‌ترین روستای زمان رفتنمان رسانیدیم.

صبح روز بعد کسانی را دیدیم که درصدد یافتن فرصتی برای ورود به شهر و پیوستن به صفوف مبارزه بودند. قدریه، دانشجوی ۲۸ ساله کرد مقطع کارشناسی‌ارشد که استانبول را به همین دلیل ترک کرده بود، یکی از آنها بود که دو روز بعد به ضرب گلوله سربازان مرزی ترکیه کشته شد.

قدریه در آخرین نامه‌اش چنین آورده بود: «این جنگ تنها جنگ اهالی «کوبانی» نیست، جنگ همه ماست. من نیز برای خانواده‌ام -که بسیار دوست‌شان می‌دارم- و بشریت به این جنگ پیوستم. اگر ما این جنگ را، جنگ خود ندانیم، فردا که بمب‌ها بر سر خانه‌های ما فرود آمدند، ما نیز تنها خواهیم ماند».

عکس: سعید برآبادی

بازار کتاب و کتابخوانی در کردستان عراق

صدای پای «سپهری» در «اقلیم»

سعید برآبادی: دختری وارد کتابفروشی می‌شود .«بختیار سعید»، مدیر انتشاراتی «جمال عرفان» می‌رود جلو او و می‌پرسد که دنبال چه کتابی است؟ «کتابی که حالم را خوب کند هم پیدا می‌شود؟» و آقای‌مدیر با صبروحوصله می‌پرسد: حالتان چطور است مگر؟ و دختر طوقی از اشک در چشم می‌آورد و می‌گوید، «عاشقم!» بختیار سعید دستی به موهای جوگندمی‌اش می‌کشد، در کتابفروشی بزرگش به حرکت درمی‌آید و کنار قفسه شعر می‌ایستد، از درون قفسه کتاب فروغ فرخزاد را به ترجمه کُردی بیرون می‌کشد و می‌گوید: «این دوای حال شما و همه عشاق است!»

شاعران و نویسندگان ایرانی، نه‌فقط در افغانستان و تاجیکستان که در میان کردهای سلیمانیه و عراق هم سری بین سرها دارند. قفسه کتابفروشی‌ها در هرجای شهرها، پر است از ترجمه‌های کُردی سهراب سپهری، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، دکترعلی شریعتی و کتاب‌های نفیسی از شاهنامه، سعدی، مولوی و خیام. انتشاراتی «جمال عرفان» اما یک تفاوت با دیگر کتابفروشی‌های سلیمانیه دارد حتی اگر ویترینش از این نام‌های ایرانی لبریز باشد، آن هم درست نام این انتشاراتی است که مرام و خط‌مشی آن را عیان می‌کند: «جمال عرفان یکی از روشنفکران و شخصیت‌های مهم جهان کُردهاست که به‌طور مستقیم روی زندگی مردم ما تاثیرگذاشته.» این اولین جمله‌ای است که بختیار سعید از انتشاراتی‌اش می‌گوید، درست پیش از آنکه بخواهد دنیای فروش کتاب در ایران و کردستان را با هم مقایسه کرده باشد.

انتشاراتی «جمال عرفان»، دوسال از تاسیسش می‌گذرد و در این مدت بیش از ۲۱۰عنوان کتاب چاپ کرده، با این همه با دیگر انتشاراتی‌های کردستان عراق چند تفاوت بزرگ دارد. اول اینکه تمرکز کتاب‌های چاپ‌شده در این مرکز بر روی نسل‌کشی است. بیان خاطرات حلبچه، روایت گورهای دسته‌جمعی که سال‌ها بعد کشف شده‌اند و مرور انفال‌هایی که ۵۶کتاب در این انتشاراتی مختص آن به نگارش درآمده‌اند همگی تنها بخشی از دستاوردهای بنگاه کتاب «جمال عرفان» است. شاید به‌خاطر این تلاش‌هاست که بختیار سعید می‌گوید، کتاب‌هایی از این دست، در شناساندن فجایع مهم کردها به مردم کردستان و حتی مردم جهان نقش اساسی داشته:«هرسال به تعداد سال‌هایی که از عمر فاجعه حلبچه می‌گذرد، کتاب‌هایی به زبان‌های عربی، کُردی، فارسی و انگلیسی درباره این انفال چاپ می‌کنیم.»

در درون این لایه ظاهری و تبلیغاتی اما وضع این انتشاراتی هم به مصداق مشت نمونه خروار، حکایت از وضع نه‌چندان خوب کتاب و کتابخوانی در کردستان عراق دارد: «پیش از هرچیز، تاثیر جنگ در زندگی روزمره مردم قابل‌مشاهده است که به‌طور مستقیم فروش کتاب را کم کرده اما از طرف دیگر ما هم مثل شما هنوز نتوانسته‌ایم فرهنگ کتابخوانی را در بین مردم‌مان جا بیندازیم.»

جنگ، شعله‌های نقدینگی را فروکاسته، کارمندان انتشاراتی‌ها هم مثل دیگر کارمندها، هر سه‌ماه یک‌بار حقوق می‌گیرند و قدرت خرید مردم آنقدر پایین آمده که بختیار سعید حسرت می‌خورد با وجود آماده‌بودن پنج‌کتاب برای چاپ، انگیزه‌ای در بازار خرید دیده نمی‌شود. جنگ، رسانه‌های خبری را هم سرور کتاب کرده. مردم کردستان، صبح تا شب، هرجایی که باشند، پیچ‌رادیوی‌شان باز است یا از تلویزیون و روزنامه، پیگیر اخبار جنگ با داعش هستند و رونق کتاب خشکیده: «تاریخ ویل دورانت را چاپ کرده‌ایم اما بعید می‌دانم با این کیفیت بالای چاپ، حتی ۵۰نسخه از آن هم در شرایط فعلی به فروش برسد چرا که ذهن مردم نیازمند اخبار است، نه اطلاعات سنگین دنیای کتاب.»

سردی بازار و کسادی دخل، اما باعث نشده که مزاج انتشاراتی‌ها هم یخ شود. بختیار سعید یک برنامه کلی در انتشاراتی‌اش دارد و آن زنده‌کردن فرهنگ و سنت کردهاست: «به‌طورکلی برخورد ما به‌صورت فراگیر و پروژه‌های هدفمند است. مثلا آموزش تاریخ و هنر به کودکان که تا پیش از این فقط حول‌محور کُرد بود، امروز تغییر کرده و به فرهنگ و هنر کل جهان بسط داده شده تا هر دانش‌آموزی، به میزان لازم با دنیای اطرافش آشنا شود.»

دنیای کتاب کردستان عراق، شباهت‌های زیادی به دنیای کتاب در ایران دارد؛ تیراژ متوسط کتاب هزارنسخه است و بختیار سعید می‌گوید تا به حال پیش نیامده که کتابی با تیراژ بیشتر از پنج‌هزارنسخه به چاپ برسد: «نیازهای مردم تغییر کرده، مخاطب سلیقه‌اش را به چرخش درآورده و به همین خاطر ما هم اقداماتی انجام داده‌ایم، مثلا در حال بازاریابی برای کتاب‌هایمان هستیم. این روشی است که شماها هنوز تجربه نکرده‌اید اما ما بازاریاب‌هایی داریم که هرماه، فهرست کتاب‌هایمان را در شهرها و روستاها به مخاطب‌های احتمالی پرزنت می‌کنند.»

ادامه از صفحه اول

دیپلماسی تلفنی انقلابی پیر

«فیدل»، سال‌هاست به‌خاطر حماسه‌های تحقق‌نیافته آرمان و همبستگی جهانی؛ کار کثیف احیای رابطه امپریالیسم را به «رائول» واگذار کرده است. اعلام از سرگیری روابط دوجانبه ایالات‌متحده و کوبا شاید در نگاه ما بازتاب زیادی نداشته باشد، اما در ایالات‌متحده، میان سیاستمداران کنگره و پناهندگان ضدرژیم کوبایی مستقر در میامی آمریکا و در میان سوسیالیست‌های کوبا و دنیا، نقطه‌عطفی برای آغاز صدهاتحلیل موافق و مخالف خواهد بود؛ ورق‌خوردن برگی از تاریخ به سمت‌وسویی جدید. سرانجام اعلام بازگشایی، گره‌ای که حل‌نشدنی و سخت، جلوه می‌کرد و اردوگاهی که پس از قریب به ۲۵سال از فروپاشی پدرسالار اصلی- اتحاد جماهیر شوروی- اکنون به روی آمریکا باز می‌شود.

«باراک اوباما» و «رائول کاسترو»، هردو، با شجاعت نوآورانه و بی‌توجه به مخالفان داخلی هر دوکشور و بازتاب‌ها، دوگام به عقب و گامی پرشتاب به‌جلو برداشتند. «رائول کاسترو»؛ انقلابی نسبتا سالخورده و علاقه‌مند به تغییر مناسبات گامی به پس‌رفت و در موافقت با آزادی «آلن گراس»کارمند آمریکایی آژانس امدادرسان که از سال۲۰۰۹به همراه همسرش در زندان به‌سر می‌برد و با نگاه به تغییرات تدریجی داخلی همکاری با آمریکا را برای آینده بهتر دید.

«اوباما» نیز با گامی معقولانه و برای خودداری از تحقیر دشمن دیرین از بی‌فایده‌بودن سیاست‌های تحریم و کارسازنبودن انزوا سخن گفت و سه‌مظنون به جاسوسی را آزاد کرد و هردو با این انعطاف کاملا عملگرایانه بر مبنای عقلانیت به‌سرعت آماده بهبود روابط و بازگشایی سفارتخانه‌ها و پایان‌دادن به دشمنی پس از ۵۰سال شدند.

حزب کمونیست کوبا تقریبا پس از فروپاشی جماهیر شوروی سابق دریافت که ورق برگشته است، اما «فیدل کاسترو» بود که مبارزه با امپریالیسم را به‌عنوان نمادی تغییرناپذیر برای پرونده تمام فصول زندگی خود پذیرفت و نخواست مهر شکست بر پیشانی‌اش بنشیند و کار را به اردوگاه رائولیست‌هایی واگذار کرد که تقریبا با بدنه جوان‌شده تغییر را می‌پذیرند. این تغییر استراتژیک را نمی‌توان یک‌شبه یا نتیجه اقدامی فوری دانست. برای درک ماهیت و چرایی این رابطه خصمانه و تهاجمی باید تاریخی از سیاست خارجی دوکشور را با تمام ویژگی‌های مسوولان دو طرف مطالعه کرد و تغییر رابطه را نیز باید با تمام مولفه‌ها؛ از نتیجه‌ندادن کمونیسم در همه کشورهای تابع آن تا جوانگرایی و کاهش شدید بهای نفت و تاثیر تحریم و ده‌هامولفه دیگر واکاوی کرد.

نسل جوان امروز کوبا؛ دیگر، حتی نمی‌دانند که مشکل کجاست و آرمان‌های فیدل چه بوده و هست. شاید روزی از آرمان‌های انقلاب کوبا یک عکس از «فیدل» با ریش‌های بلند و پیپی بر لب در کنار عکس «چه‌گوارا» بر «تی‌شرت» جوانان کوبا ببینیم و کنگره‌هایی از احزاب کمونیست که «رائول» را خائن به انقلاب به تصویر می‌کشند. این تغییر رفتار نسل جدید را به رنگ‌باختن نگاه آنها به شعارهای کهنه و علاقه به دیگر کشورها با دیدگاه جهانی‌شدن فرهنگ‌ها می‌دانم که نتیجه انقلاب ارتباطی و اینترنتی در زندگی است اکنون؛ جوانان و علاقه‌های آنان است که دولت‌ها را وادار به تجدیدنظر می‌کند؛ موجی که ساختارهای کهن را دگرگون می‌کند.

انعطاف دوجانبه کوبا با ایالات‌متحده قطعا دشمنانی در حزب کمونیست و دشمنانی در کنگره آمریکا خواهد داشت. اما قطعا روند تاریخ به سمت و سوی دشمنان رابطه‌های خوب و علاقه‌مندان صلح، دوستی و مدارا پیش نخواهد رفت، جهت‌گیری تاریخ به سمت افکارعمومی است که راهپیمایی‌هایی سراسری در جهان ضدنژادپرستی، جنگ، تجاوز به زنان و تروریسم مطالبات خود را بیان می‌کنند. در سطح جهان کسانی که با علاقه آرمان‌های امپریالیسم‌ستیزی را با هدف امید به فروپاشی نماد سرمایه‌داری در کوبا پیگیری می‌کردند و تمام سوسیالیست‌های دنیا، با پرسشی مهم مواجهند که فکر و ذهن آنها را مشغول می‌کند که آیا اردوگاه سرسخت کمونیسم فروپاشیده است؟

آیا «فیدل» تسلیم شده و این پایان یک انقلاب است که در ۶۰سال گذشته جز رنج و فقر و سیستمی بسته و نسل‌هایی تباه‌شده چیزی برای کوبا به ارمغان نداشت؟ اما واقعیت این است که هم ایالات‌متحده و هم کوبا نه پیروز شدند و نه شکست خوردند، این بخشی از یک روند تغییر تاریخی سوسیالیسم به عنوان یک مدل ناکارآمد است که ملتی را به آزادی هدایت می‌کند؛ آزادی در اقتصاد، اندیشه و مالکیت فردی، ایالات‌متحده را نیز هرروز به سمت واقع‌گرایی بیشتر سوق می‌دهد.

متاسفم

متاسفانه وقتی هنرمندی را از دست می‌دهیم، ارزش‌های او بیشتر به چشم می‌آید. ارزش‌های هنری مرتضی احمدی همیشه جایگاه ویژه‌ای دارد و متاسفم که دیگر میان ما نیست.